

حکمرانی و حکومت در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی

امیررضا مرادی

1- دانشجوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

چکیده

حکمرانان نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای را در رستگاری و موفقیت یک ملت دارا می‌باشند. اداره‌ی حکومت نیازمند توانمندی‌هایی است که تنها حکمرانان شایسته از عهده‌ی آن برمی‌آیند. دادگری و عدالت حاکم باید نسبت عموم مردم و اعضای ملت یکسان باشد و میان قشرها اصناف، اقوام و... تفاوتی قائل نشود. حکمرانی مبحثی جامع با دقایق و ظرایف بسیار نظری و عملی می‌باشد که انجام آن واجد رعایت اصول و قواعد خاصی است. در نوشتار حاضر سعی شده عدالت در حاکمان و اصول حکمرانی از منظر حکیم طوس شرح داده شود و چه بسا تلاشی باشد برای ارتقا و تحکیم بیش از پیش روحیه عدالت خواهی و عدالت طلبی در جامعه. وجود یک مشاور و وزیر شایسته در کنار حاکم را ضامن سربلندی و موفقیت جامعه می‌داند. اگر چه در شاهنامه انتقال قدرت و حاکمیت موروثی معرفی می‌گردد اما در جای جای این حماسه ی مانا همواره یزدان‌مداری، خردورزی و فرهیختگی حاکم و حکمرانی مورد تاکید است.

کلمات کلیدی: شهریار، دادگری، حکومت، حکمرانی، وزیران و مشاوران

1. مقدمه

شاهنامه اثری با شکوه و گران سنگ است که فردوسی در 60000 بیت و چنانکه خود شاعر بیان می‌کند در طی 30 سال و با تحمل سختی زیاد سروده است. چنانکه می‌فرماید:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی (فردوسی، 1370)

و به عنوان عاملی مهم در هویت‌یابی و هویت‌بخشی ایرانیان نقش آفرینی نموده‌است. شاهنامه، نامی هزاره‌های تاریخ، فرهنگ، منش و اندیشه‌ی ایرانی است. (کزازی، 1398: 12) اثری است که با شناختن و غور در اعماقش می‌توان نشانی بسیاری از دانش‌های بشر را در آن یافت و در زندگی به کار بست. از جمله موارد و مباحثی که در شاهنامه نهفته است چند و چون حکومت و حکمرانی می‌باشد.

دکتر باقر پرهام کار حکیم طوس را دربردارنده، عناصرانسان‌شناسانه‌ی سیاست در ایران می‌داند. فردوسی شاهنامه را برای این نوشته‌است که مبانی سنجش خرد سیاسی را در اختیار ما بگذارد. شاهنامه کتاب سیاست از دیدگاه ایرانیان است. (پرهام، 1373: 9) نگارنده برآن شد که ویژگی‌ها و شیوه حکمرانی را در میان داستان‌ها و قهرمان شاهنامه دنبال کرده و به چستی و چگونگی آن دست یابد.

2. پیشینه تحقیق

ادیبان، پژوهشگران و نویسندگان بی‌شماری در ایران و جهان شاهنامه و خالق آن را ادبی، عقیدتی، سیاسی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، تاریخی و... می‌باشد. از جمله مفاهیم و موضوعاتی که بخش‌های قابل توجهی در شاهنامه را به خود اختصاص داده است مفاهیم مرتبط با حکومت و حکمرانی می‌باشد که از نگاه پژوهشگران دور نمانده است حاصل این تلاش‌ها در مقالات و کتاب‌های زیادی به زیور طبع آراسته شده است که پرداختن به تمامی آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

از جمله آنها می‌توان به مجموعه مقالات دانشمندان ایران و جهان اشاره نمود که در هزاره‌ی فردوسی ارائه شده است و با تلاش محمد امین ریاحی به چاپ رسیده است همچنین مجموعه مقالاتی که در هزاره‌ی شاهنامه توسط محمد جعفر یاحقی به زیور طبع آراسته گردیده است.

میرجلال الدین کزازی (نهاد نامه داد کند و کاوی در شاهنامه): وی در کتاب گهربار خویش، اشاره‌ای به موضوع حکمرانی و حکومت در شاهنامه نموده است. همانطور که در مقدمه پاره‌ای از قلم گرانبها ایشان را مورد استفاده قرار داده شد.

دکتر باقر پرهام (بانگاه فردوسی): وی از منظر مبانی نقد خرد سیاسی در شاهنامه با این موضوع پرداخته و به زیور طبع آراسته است.

دکتر محمد فولادی و جعفر اورعی (مبانی کشورداری و شهریاری در شاهنامه): شهریاری در شاهنامه از جایگاه والی و بلند مرتبه‌ای برخوردار است. در مقاله‌ای که به قلم دکتر محمد فولادی و جناب آقای اورعی نوشته شده است، سعی بر این شده ابیات گران بها حکیم طوس را تحلیل، مبانی و ویژگی‌های کشوردار خوب را مورد بررسی قرار داده است.

3. روش های دستیابی به حکومت

وجود رهبری شایسته سبب رستگاری و کرامت آن جامعه می‌شود. حکیم طوس در تلاش سی ساله خویش از پرداختن به این موضوع بی‌بهره نبود و با خرد کامل به این موضوع پرداخته است.

در گذشته، سن و سال معینی برای حاکمیت وجود نداشت. به گونه‌ای که طفلی به مقام والا و با شکوه حکومت دست می‌یافت. سیاوش در سن 8 سالگی به این مقام دست‌یافت، و از عهده این وظیفه به خوبی برآمد.

بهشتم بفرمود تا تاج زر ز گوهر درافشان کلاه و کمر

نباشند منشور بر پرنیان به رسم بزرگان و فرکیان

زمین کهستان و را داد شاه که بود او سزای بزرگی و گاه (فردوسی، 1370)

علاوه بر آن موروثی بودن حاکمیت در شاهنامه مشاهده می‌شود:

پسر بی گمان از پدر تخت یافت کلاه و کمر یافت و هم بخت یافت (فردوسی، 1370)

4. ویژگی های امر شهریاری (حکمران)

بپرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران و فرخ مهان

که گیتی به آغاز چون داشتند که ایدون به ما خود بگذاشتند (فردوسی، 1370)

حکمران دارای ویژگی‌هایی باید باشد که او را از دیگر عموم مردم و اقشار متمایز می‌نماید.

امر شهریاری دارای ویژگی‌های برجسته‌ای است که در سطرهای بعد به هر یک از آنها با شرح مختصری اشاره

می‌شود.

4-1. تقابل با بدسگالی

شهریاری و اختلال در آن دارای رابطه مستقیمی با اهریمن است. همانند: داستان سیامک در عهد کیومرث، داستن ضحاک
و...

2-4. از شریعتداری جداست

شریعت و دولت در کنار یکدیگر هستند اما آمیخته با یکدیگر نیستند. چنانکه فردوسی در معرفی نمونه از شایسته‌ترین شهریار به جمشید اشاره می‌نماید. چرا که از نگاه حکیم طوس هدف جمشید گستراندن تمدن، فرهنگ و سازمان دادن جامعه خویش بوده است.

3-4. داشتن مبنای ایزدی

مبنای ایزدی (فره ایزدی، ره ایزدی) همان ایمان و اعتقاد به پروردگار عزوجل است. اشاره به کرامت و قدرت بی‌کران خداوند بلند مرتبه دارد.

معروف است که شهریار بنده خدا است نه معاذ الله ذات احدیت. شهریار وظیفه‌اش رعایت داد میان رعایا خویش باشد. بسا اگر این قاعده رعایت نشود به سرنوشتی همچون ضحاک و جمشید مبتلا می‌شوند.

4-4. کارکردهای متمایز خیر و شر در شهرداری

در بحث شهرداری عوامل مخل و مخربی همچون: آز، اهریمن و طمع وجود دارد. تمام این عوامل مخل، دارای عواقبی ناگواری برای حکومت هستند. عواقبی چون جنگ ستیزی، بیداد و ویرانی می‌شود و تمامی این موارد باعث نارضایتی، پیمان شکنی و کینه‌خواهی رعایا از حاکم می‌شود.

5. دادگری و عدالت طلبی

فردوسی می‌کوشد تمام افراد مختلف جامعه را در زیر پرچم عدالت گسترانده‌ی حاکم متحد کند و این موضوع باعث می‌شود جامعه تعادل سیاسی خود را حفظ نماید. به این منظور عموم مردم به حق قانونی خویش برسند و عدالت و داد برقرار شود و آز و طمع از بین برود.

جهان از بدیها بشنویم به رای پس آنگه کنم درگهی گرد پای

زهر جای کومه کنم دست دیو که من بود خداهم جهان را خدیو

هر آن چیز کاندرا جهان سودمند کنم آشکارا گشایم ز بند (فردوسی، 1370)

داد و عدالت از عناصر مهم و مبنایی یک جامعه است و در بیشتر ابیات فردوسی به پاکی جهان از اهریمن و بدیها اشاره کرده است.

که هر کس در شاهی او داد داد شود در دو گیتی ز کردار شاد

همان شاه بیدادگر در جهان نکوهیده باشد به نزد مهان

به گیتی بماند ازو نام بد همان پیش یزدان سرانجام بد

کسی را پیشه جز داد نیست چون در دو گیتی دگر شاد نیست (فردوسی، 1370)

خداوند عزوجل می فرماید: (همانا خدا (خلق را) فرمان به عدل و احسان می‌دهد و به بذل و عطاء خویشاوندان امر می‌کند و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می‌کند و به شما پند می‌دهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید). (نحل: 90)

در حقیقت همان تاکید به رعایت داد و حق است.

امیر مومنان(ع) می فرماید: (در معنی این سخن خدای عزوجل از او پرسیدند: "ان الله يأمر بالعدل و الاحسان" «خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می‌دهد» فرمود: عدل، انصاف دادن است و انصاف، نیکی کردن است و بخشش داشتن). (نهج‌البلاغه: حکمت 231)

فریدون به داد و به تخت و کلاه همی داشتی راستی را نگاه (فردوسی، 1370)

یا در بخش دیگری آمده است:

زمین چون بهشتی شد آراسته ز داد و ز بخشش پر از خواسته

چو جوم و فریدون بیاراست گاه ز داد و ز بخشش نیاسود شاه

جهان شد پر از خوبی و ایمنی ز بد بسته شد دست اهریمنی (فردوسی، 1370)

در شاهنامه حکمرانانی وجود دارد و از آنان به نیکی یاد شده است و عدالت و دادگریشان مورد توجه عموم قرار گرفته بود.

پایه و اساس پیشرفت و رسیدن به درجات رفیع در جامعه وجود حاکمی دادگر و عادل است.

بزرگان و آزادگان را به شهر ز داد تو باید که یابند مهر

ز نیکی فرو مایه را دوردار به بیداد گر مرد مگذار کار

همه گوش و دل سوی درویش دار همه کار او چون غم خویش دار (فردوسی، 1370)

وی در جای دیگری سروده است:

گرایمن کنی مردمان را به داد خود ایمن بخشیدی و از داد شاه

هرآنکس که باشد ترا زبردست مفرمای در بینوایی نشست (فردوسی، 1370)

در نتیجه با صراحت و روشنی کلام می‌توان گفت بر اساس عقیده فردوسی، اگر حکمران یک مملکت دادگر و عادل باشد، در آن جامعه عدالت برقرار می‌شود و رعایا در پناه عدالت و دادگری می‌آسایند و این موجب پیشرفت روزافزون جامعه و مردمان آن جامعه می‌شود.

نوازنده مردم خویش باش نگهبان کوشنده درویش باش (فردوسی، 1370)

یا:

نباید که خسبد کسی دردمند که آید مگر شاه را زو گزند (فردوسی، 1370)

در جای دیگری سروده است:

همه زیر دستان بیابند بهر به کوه و بیابان و دریا و شهر (فردوسی، 1370)

بنابراین مهم‌ترین اصولی که دستور کار رهبران کشورها است، همواره از طرف این بزرگ مرد ادب فارسی یادآوری شده است، عدالت و دادگری است.

هرچند این کتاب همانند نامه‌های باستانی و قدیمی است اما هنوز سخن و کلام این اشعار نو و قابل استفاده است در اصل این ویژگی شاهنامه است که بتواند در مقابل اهریمن‌ها مقابله کند.

خردمند را شاد و نزدیک دار جهان بر بداندیش تاریک دار

دل و پشت بیداد گر بشکنید همه بیخ و شاخش ز بن برکنید

تو با دشمنت رو پر آژنگ دار بد اندیش را چهره بی رنگ دار (فردوسی، 1370)

تا آنجا که می فرماید:

همان دوستی با کسی کن بلند که باشد به سختی ترا سودمند

میامیز با مردم کژگوی که او را نباشد سخن جز به روی (فردوسی، 1370)

آنچه فردوسی به آن پافشاری دارد برحذر داشتن حکام و امرا از خون به ناحق ریختن است. روایت داریم که سرنوشت یک جامعه در دست حکمرانان آن جامعه است.

که از شهریاران سزاوار نیست بریدن سری کان گنه کار نیست

تره شهریارا جز این است جای نماند کسی در سپنجی سرای

که هر مهتری کو روان کاسته است ز نیکی به بخت بد آراسته است (فردوسی، 1370)

یا:

نه مردی بود خیره آشوفتن به زیر اندر آورده را کوفتن

چو خونریز گردد سر سرفراز به تخت کیان برنماند دراز (فردوسی، 1370)

منظور از دادگری حاکم، بوجود آوردن عدالت اجتماعی، حق و حقوق افراد را پایمال نکردن است و به هر شخص با توجه به سطح هوش و ذکاوتش مقامی داده شود.

سپه را به هنگام روزی دهیم خردمند را دلفروزی دهیم (فردوسی، 1370)

اما اگر در جامعه فردی مرتکب خطا شود در دیدار اول با پند و نصیحت آن را راهنمایی کرده و از این کار ناشایست او را باز می‌داریم. اما اگر تمام پند و نصیحت‌ها را نادیده بگیرد. نیازمند اندکی مجازات با توجه به جرم مرتکب شده است. شاید برای جامعه درس عبرت شود.

گنه کرده را پند پیش آوریم چو دیگر کند بند پیش آوریم (فردوسی، 1370)

سربازها و سپه‌داران یک جامعه نقش اساسی در رستگاری و کرامت آن جامعه دارند. نبود لشکریان در یک جامعه باعث تداخل در نظام کشوری و لشکری آن جامعه می‌شود.

امیر مومنان(ع) در این باره می‌فرماید:

فالجنود باذن الله حصون الرعيه، و زين الولاة، و عزالدین، و سبل الامن، و ليس تقوم الرعيه الا بهم، ثم الاقوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم، و يعتمدون عليه بما فيما يصلحهم، و يكون من ورا حاجتهم

سپاهیان به فرمان خدا و دژها و قلعه‌ها برای رعیت هستند، و زینت و آراستگی حکمرانان، و ارجمندی دین، نظام و آسایش سپاهیان نیز به حقوق و مستمری است که خدا برای آنان تعیین فرموده، که برای جنگ علیه دشمنان با آن توانا می‌گردند و در اصلاح کار خود به آن اعتماد می‌نمایند، و آن هنگام حاجت و نیازمندی ایشان به کار می‌رود. (نهج البلاغه: نامه 53)

از سپاهیان که بگذریم دیگر چیزی که موجب سرافرازی رهبر و ایجاد صلح و آسایش در جامعه می‌شود. وجود وزیران و مشاوران شایسته و لایق است.

چه بسا که مشاور و وزیر مستعد و هشیار می‌تواند در تمامی مشکلات فرمانروا را یاری کند و او را در جریان مشکلات و مسایل روز قرار دهد و راه حل عادلانه‌ای برای آنها بیابد و آنرا پیشنهاد کند. وجود اعتماد میان حاکم، وزیر و مشاور باید متقابل و کامل باشد، در اصل به یکدیگر ایمان داشته باشند.

همه رای با کار دانان زنیم به تدبیر پشت هوا بشکنیم

ز دستور پرسیم یک سرسخن چو کاری نوافگند خواهیم زبن (فردوسی، 1370)

وگر نه:

هر آنکه که بیگانه شد خویش تو بدانست راز کم و بیش تو

چو جویی دگر ز تو بیگانگی کند رهنمونی به دیوانگی (فردوسی، 1370)

و:

چو با مرد بدخواه با شدت نشست چنان کن که نگشاید او بر تو دست (فردوسی، 1370)

این است که مشاورت با فرد بدخواه (کسانی که خود را در قالب دوست نمایان می‌کنند و نقاب خردمندی و خیرخواهی بر چهره دارند.) پایانی جز فلاکت و حقارت ندارد.

در پایان حاکم خردگرا، با مشورت با اندیشمندان و وزیران خویش، این مشکل را رفع می‌کند.

توصیه و نصیحت علی بن ابیطالب (ع) را در امر فرمانروایی باید آویزه گوش نمود:

و اکثر مدارس العلماء، و منافئه الحکما، فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک

با دانشمندان، راستگویان و درست کرداران مذاکره کن، درباره آنچه کار شهرهای تو را منظم و استوار گرداند و برپا داشتند آنچه مردم پیش از تو برپا داشته بودند. (نهج‌البلاغه: نامه 53)

فردوسی در تمام مضامین شعری خود سعی دارد فریاد عدالت‌خواهانه خویش را به گوش فرمانده زمان برساند چرا که سرنوشت ملت خویش به دست او است.

سخن فردوسی از طبقه عمیق جامعه شروع می‌شود چرا که بخش بیشتر جامعه را دهقانان و کارگران تشکیل داده‌اند و سعی بر این دارد فریاد عدالت‌طلبی را از زبان‌های این قشر بیرون بکشد و به گوش حاکم زمان برسد.

مترسید هرگز ز تخت و کلاه گشاده است بر هر کس این بارگاه

مخسبید یک تن ز من تافته مگر آرزوها همه یافته

بدانگه شود شاه، روشن دلم که رنج ستمدیدگان بگسلم

مبادا که از کرداران من گر از لشکر و پیشکاران من

بخسید کسی با دلی دردمند که از درد او بر من آید گزند

نمونه ای دیگر از عدالت‌طلبی در داستان سیاوش

نکردش تباع از شگفتی جهان همی بودنی داشت اندر نهران

سیاوش زو خواست کاید پدید ببايست لختی چمید و چرید (فردوسی، 1370)

عدالت طلبی و عادل بودن فردی همچون سیاوش در ابیات شاهنامه موج می‌زند. و این سود علاوه بر خودش شامل حال پدر خویش هم شده بود و باعث شد تولد همچین پسری دال بر رهانیدن از چنگ مرگ بود.

6. بی‌ارزشی افراد دارای علم

نهان گشت کردار فرزندانگان پراکنده شده کام دیوانگان (فردوسی، 1370)

بکار نگرفتن افراد خلاق و توانا در امور مرتبط عامل سقوط و پسرفت آن جامعه است.

هنر خوار شد، جادویی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند (فردوسی، 1370)

هنرمندان، اندیشمندان و خلاقان سرمایه یک جامعه هستند و کلید رستگاری و کمال آن جامعه اینگونه افراد هستند.

این است اگر فرومایگان به درجه فرمانروایی برسند آینده ی کشوری را به سمت تیرگی می‌کشانند.

امیر مومنان (ع) می‌فرماید: (هرگاه فرومایگان به قدرت رسند، افاضل هلاک گردند). (غرر الحکم و درر الحکم، ج 1: 464)

7. ویژگی های سفیر

سفیر در لغت به معنای فرد میانجی کننده است.

فریدون از آن نامداران خویش یکی را گران مایه تر خواند پیش

کجا نام او جندل پره‌نر به هر کار دل سوز بر شاه بر

که بیدار دل بود و پاکیزه مغز زبان چرب و شایسته کار نغز (فردوسی، 1370)

فرد سفیر موظف است نسبت به میهن خویش دلسوز باشد، دارای هنر و زبردست باشد، دارای پندار نیک و کندار نیک باشد، سخنور خوب و ماهر باشد.

علاوه بر تمام موضوعات گفته شده توانایی داوری و قضاوت است و در آخر توانایی دفاع از میهن خویش را داشته باشد.

سفیر باید بتواند میان خیر و شر را تشخیص بدهد و بدون هیچ ترسی از حق میهن و هموطنانش دفاع کند و باعث سربلندی و افتخار جامعه خویش شود.

8. نتیجه گیری

شاهنامه فردوسی را می‌خوانیم زیرا از وجوه و ابعاد مختلف به زندگی انسان نگریسته. شاهنامه انعکاسی از جامعه‌ی توحیدی (یزدان جهان آفرین) مبتنی بر داد و دادگری می‌باشد. حکمران و حکمرانی منهای یزدان جهان آفرین و دادگری محکوم به شکست و نیستی می‌باشد.

آنچه ارائه گوشه‌ای از جاذبه‌های فکری دهقان زاده طوس بود. وی دریایی از مطالب را در اثر خویش گنجانده است که هر یک نشان دهنده‌ی مسیری برای رسیدن به کرامت انسانی و رستگاری در دو جهان می‌باشد.

خواهان عدالت باشید، زیرا عامل رستگاری در عدالت است. دور از انتظار است پارسی زبان باشیم و عدالت مورد تاکید در شاهنامه را مبنای زندگی خویش قرار ندهیم.

فردوسی اعضا و اقشار مختلف جامعه را در کلیه‌ی سطوح از رعایا و مردم عادی گرفته تا پهلوانان، فرهیختگان و پادشاهان را دعوت به دادخواهی و دادگری می‌نماید. در این بین حکیم طوس اقشار فرودست جامعه را از عدم مطالبه عدالت برحذر داند سته و آنان را بیش از پیش از دیگر اقشار جامعه به دادخواهی و دادجویی دعوت می‌نماید چرا که آینده و سرنوشت یک کشور به دست مردمانش نوشته می‌شود نه حکمرانان.

حکمرانی و حکومت موضوعی فراتر از چند صفحه نوشتار است. امیدوارم این مطلب دریچه‌ای باشد برای نگاه به آینده‌ای بیش از پیش روشن و مبتنی بر عدالت در حوزه‌های مختلف زندگی عمومی و اجتماعی ایرانیان باشد.

9. فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. امام علی، نهج البلاغه (1379). جمع‌آوری سید شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران.
3. مسکوب، شاهرخ. (1374). تن پهلوانان و روان خردمند، تهران، طرح نو.
4. کزازی، میرجلال الدین. (1398). نهادنامه داد کند و کاوی در شاهنامه، تهران، نشر گویا.
5. پرهام، باقر. (1373). مبانی نقد خرد سیاسی بانگاه فردوسی، تهران، نشر مرکز.
6. سپهری، رقیه. (1381). جام جهان نمای فردوسی، کرج، جام گل.
7. حمیدی، بهمن. (1375). سه گفتار درباره شاهنامه‌ی فردوسی، تهران، نشر توسعه.

8. اکبری، منوچهری. (1390). فردوسی پژوهی، تهران، خانه کتاب.

9. فردوسی، ابوالقاسم. (1370). شاهنامه، به تصحیح ژول مول، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.

10. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (1410ق). غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الكتاب الإسلامی.